

بخش دوم: برنامه امام حسین (ع) در ایجاد بصیرت

امام حسین علیه السلام در راستای زدودن فرهنگ بنی‌امیه و آثار آن در میان مردم در گام اول هدایت‌گری، پس از برمالاساختن و رسواکردن فنته انحراف، بدعت، مکر و ریا در تفکر منافقانه بنی‌امیه، تقابل دو مکتب الهی اسلام و آموزه‌های پیامبر علیه السلام و امام علیه السلام و مکتب جعلی شیطانی بنی‌امیه را نشان داد تا امت را به تعقل و تفکر وادارد و در دادگاه عقل و وجودان انسان‌ها حکم به بطلان بن امیه صادر شود که در بخش اول به طور مختصر به این بحث پرداخته شد و الگویی مناسب و کمال‌آفرین از قرآن و عترت به تصویر درآمد.

اینک و در بخش دوم، گام بعدی امام را مورد تحلیل و دقت قرار می‌دهیم که حضرت چگونه چراغ روشن‌گری را در میان مردم روشن نمود.

در این بخش به مرور بعضی از پیامها و نامه‌های امام حسین علیه السلام به افراد، قبایل و شهروها را بررسی می‌نماییم تا ضمن مشاهده، ایجاد مسیر بصیرت در جامعه توسط امام حسین علیه السلام خود را مخاطب این سخنان حیات‌بخش امام دانسته و از حرف‌حرف آن برای خود درسی برداریم، چرا که عاشورا مکتب است و کلاس درس و در هر زمانی انسان‌های دین‌پناه باید از درس‌های عاشورا بیاموزند تا راه و رسم چگونه زندگی کردن را فراگیرند. امروز و در دنیایی که دشمنان دین

از همه قوا و توان خود بهره گرفته تا با تبلیغات سوء و شایعه‌های دروغ و ایجاد فضای تهمت و سخن ناروا، دین هراسی را ایجاد نموده و دین زدایی را گسترش دهنده. چون تا وقتی دین و پیام دین در میان جوامع دینی وجود دارد، بستری برای فرهنگ‌سازی‌های دشمنان دین مهیا نخواهد شد و امروزه تفکر انقلاب اسلامی، تفکر ناب اسلام است که مرزهای دل‌های بشریت تشنۀ دین را در نور دیده و هر روز تجلی جدیدی از خود بروز می‌دهد.

الف) نامه شریف امام حسین (ع) به بزرگان بصره

امام حسین علیه السلام پس از حمد و ثنای الهی می‌فرمایند:

اما بعد: فان الله اصطفى محمداً على خلقه واكرمه بنبوته و اختاره لرسالته، ثم قبضه الله اليه وقد نصح لعباده وبلغ ما ارسل فيه و كنا اهله و اوليائه و اوصيائه وورثته واحق الناس بمقامه في الناس فاستأثر علينا قومنا بذلك فرضينا؛

خداوند محمد علیه السلام را بر خلقش برگزید و او را به مقام نبوت الهی گرامی داشت و برای رسالت‌ش اختیار نمود. سپس روزی او را به سوی خود برد و نصیحت کرد بندگان را و موضوع امامت را به آنان ابلاغ فرمود و ما هستیم که اهل آن مقام می‌باشیم و جانشینان و وارثان رسالت بوده و سزاوارترین به این مقام

و کرها الفرقه و احبابنا لكم العافيه ونحن نعلم انا احقّ بذلك الحق المستحق علينا ممّن تولّاه؛

ما نگران افتراق بین مردم بوده و عافیت را بر شما مردم دوست داریم و ما می‌دانیم که سزاوارترین به این مقام و این حق که مستحق آن هستیم، می‌باشیم.

وقد بعثت اليکم رسولی بهذا الكتاب وانا ادعوكم الى كتاب الله
وسنه نبیه فان السنه قد امیتت وان البدعه قد احییت فان تسمعوا
قولی وتطیعوا امری اهدکم سبیل الرشاد^۱؛

همانا همراه این نامه، فرستاده خود را به سوی شما روان کردم و شما را به سوی کتاب خدا و سنت پیامبرش دعوت می‌نمایم؛ چون سنت را کشته‌اند و بدعت را احیاء نموده‌اند، پس اگر بشنوید سخن مرا و امر مرا اطاعت کنید، شما را به راه رشد هدایت می‌کنم.

قبل از ورود به سخن امام و تفسیر آن، ذکر این نکته ضروری است: اصل امامت که بر اساس آیات قرآن کریم و صراحة **﴿يَلْكُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُم﴾**^۲، ابهامی را باقی نمی‌گذارد. در متون اهل سنت هم حفظ شده است که در طول ۱۴ قرن بیش از سیصد تن^۳ از علمای نامی اهل سنت، واقعه غدیر را نقل نموده و خطبه غدیر را هم نگاشته‌اند و هر مقدار از خطبه را هم که آورده

۱. اعيان الشيعه: ج ۱، ص ۵۹۰.

۲. مائده: ۶۷.

۳. علامه امینی در الغدیر، سیوطی در کتاب المنشور از ابوسعید خدری و حافظ ابونعم در کتاب ما نزل من القرآن فی علی (ع) نقل نموده‌اند.

باشند، جمله تعیین کننده «من کنت مولاہ فعلی مولاہ» را نقل نموده‌اند.^۴ و آیات شریفه اطاعت^۱، ولایت^۲ و ابتلاء^۳ هم دلیل دیگری بر حجیت امام و امامت می‌باشد که هم وزن رسالت آورده شده و وجود حرف واو عطف و رابط، تعیین وزن مساوی بین رسالت و امامت در فرمان برداری و حاکمیت پذیری نسبت به آنان می‌باشد و این آیات مبارکه، مورد پذیرش اهل سنت هم هستند؛ مانند فخر رازی در مورد آیه ابتلاء، طبرانی و زمخشری که بیش از ۵۰ نفر از اهل سنت، مضمون آیه ولایت و چهارده نفر از علماء اهل سنت در مورد آیه تبلیغ، نظر موافق دارند.^۴

پس به صراحة آیات قرآن و احادیث نقل شده از فریقین، جانشینی امام بعد از پیامبر ﷺ قطعیت دارد^۵ و تأسف‌بار اینکه عده‌ای از پذیرش امر ثابت شده جانشینی امام و امامت پس از رسول و رسالت، نکول نموده و صریحاً و یا تلویحًا مخالفت نموده و حقایق را انکار کردند؛ ولی چون در این موضوع، قصد بر اختصار می‌باشد، به این مقدار اکتفا می‌شود. ولی سزاوار است که شما خواننده گرامی در این مورد، تفحص بیشتری نموده و منابع و کتب مربوطه را مطالعه نمایید.

تفسیر کلام امام حسین علیه السلام:

۱- کرهنا الفرقه:

آنچه که هدف و آموزش دین است، یکی بودن و یکی ماندن است و دین

۱. نساء: ۵۹.

۲. مائدہ: ۵۵.

۳. بقره: ۱۲۴.

۴. شیعه‌شناسی: ج ۱، ص ۴۱؛ امامت و انسان کامل: امام خمینی، ص ۲۵۰ به بعد.

۵. در موضوع امام و امامت و آیات مربوط در کتاب امامت و تشیع به نصیل سخن گفته‌ام.

همه بشریت را امت واحده توصیف می‌کند.

به حکم آیه شریفه «إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ وَأُنثَى»^۱؛ همه خلق بشر یکی هستند و به یکدیگر منسوب می‌باشند و تفاوت ظاهری در خلقت انسان‌ها جهت ایجاد انگیزه برای یکدیگرشناسی و تعامل با هم است. خداوند فرمود: لتعارفو و نفرمود لتزاممو، یا لتعادوا، تا مزاحمت و دشمنی نباشد. هدف خلقت در بخش زندگی اجتماعی، یکی بودن انسان‌ها و رسیدن به امت واحده و دوری از تفرقه و دشمنی است. و آیه مبارکه «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً»^۲؛ خداوند بشریت و جامعه بشری را تعبیر به امت نموده؛ چون در فرهنگ قرآنی، امت به آن جامعه‌ای گویند که دارای یک فکر و اندیشه و اعتقاد بوده و به سوی یک هدف حرکت می‌نمایند؛ یعنی همان یکی بودن. در واقع اگر بشریت به این فرهنگ قرآنی عمل نمایند و دوست و یار یکدیگر باشند، آیا ظلم تولید می‌شود؟ آیا کسی از گرسنگی بی‌خواب می‌شود؟ آیا خون مظلومی به زمین ریخته می‌شود؟ آیا ... و آیا ... و آیا ...؟

امام مجتبی علیه السلام معاهده را با معاویه ایجاد می‌کند تا مسلمان کشی راه نیافتد، در حالی که هنوز فرصت و امکان برای هدایت و ارشاد وجود داشت (اگرچه امام در موارد صلح نامه، قدرت قابل توجیه برای علویون ایجاد نموده و قطعاً ادامه آن معاهده موجب تضعیف بنی امية می‌شد، پس دسیسه شهادت امام مجتبی علیه السلام را طراحی نمود) پیامبر گرامی علیه السلام فرمود: لعل الله يصلح به بین فئتين من المسلمين؛ امید است خداوند به سبب امام مجتبی علیه السلام بین دو

۱. حجرات: ۱۳.

۲. بقره: ۲۱۳.

گروه مسلمین صلح و وحدت ایجاد نماید!

و امام حسین علیه السلام می‌فرماید: افتراق امت برای ما نگران کننده است و همچنین در می‌باییم که امام حسین علیه السلام در آن جامعه تفرقه را دید، دشمنی و عداوت، کینه و ستم را مشاهده فرمود که با سوزی عمیق از ناراحتی خود نسبت به افتراق امت، خبر می‌دهد.

نتیجه:

آنچه که امام معصوم را آزار می‌دهد، تفرقه و هزار تکه شدن امت اسلام است و امام برای بازگرداندن آن وحدت ایده‌آل که هر آینه هدف تعالیم دین است، حرکت خود را آغاز می‌کند. وحدت و یکدلی هم مطابق آموزه‌های قرآن است و هم توصیه احادیث ائمه گرامی علیهم السلام و هم مطابق با وضع سیاسی اسلام است که اهالی بی دینی و تفکرات ضد دین، تفرقه در بین امت اسلام را عید خود می‌دانستند.

۲- احбنا لكم العافية؛ عافیت امت اسلام برای ما پسندیده است.

اصولاً هدف دین ایجاد، ترویج و توصیه عافیت می‌باشد که به اختصار بررسی می‌نماییم.

عافیت در لغت؛ یعنی نگهداشتن و دور کردن که منظور دور نگه داشتن از رنج و سختی می‌باشد.^۲

۱. مناقب ابن شهر آشوب: ج ۴، ص ۲۰.

۲ البته در لغت به معنای نیرو و توانایی هم معنی شده است.

عافیت در احادیث

قال علی عَلَيْهِ الْكَلَامُ:

لَا لِبَاسٍ أَجْمَلُ مِنِ الْعَفْوِ؛^۱

هیچ لباسی زیباتر از عافیت نیست.

قال علی عَلَيْهِ الْكَلَامُ:

بِالْعَفْوِيَّةِ تَوْجَدُ لَذَّةُ الْحَيَاةِ؛^۲

به سبب عافیت لذت زندگی یافت می شود.

عافیت چگونه به دست می آید؟

رسول اکرم عَلَيْهِ السَّلَامُ:

الْعَافِيَّةُ عَشْرَةُ أَجْزَاءٍ. تَسْعَهُ مِنْهَا فِي الصَّمْتِ إِلَّا بِذِكْرِ اللَّهِ وَوَاحِدٍ

فِي تَرْكِ مَجَالِسِ السُّفَهَاءِ؛^۳

عافیت ۱۰ جزء دارد. ۹ جزء آن در سکوت است، مگر ذکر

خداوند و یک جزء آن در دوری از نادانان جامعه است.

قال رسول الله عَلَيْهِ السَّلَامُ:

مَنْ صَلَّى عَلَىٰ مَرَّةً فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ بَابًا مِنِ الْعَافِيَّةِ؛^۴

.۱. کافی: ج ۸، ص ۱۸.

.۲. غر ر الحکم: ص ۴۸۳.

.۳. مستدرک الوسائل: ج ۸، ص ۳۳۷.

.۴. جامع الأخبار: ص ۵۹.

کسی که یک بار بر من درود بفرستد، خداوند دری از عافیت را به روی او می‌گشاید.

و امام کاظم علیه السلام در دعایی، طلب عافیت را این گونه می‌فرماید:

اللهم اتی اسئلک العافية و اسئلک جميل العافية و اسئلک شکر
العافية و اسئلک شکر، شکر العافية؛^۱

خداوندا از تو عافیت می‌خواهم و عافیت زیبا و شکر بر عافیت
و شکر بر اینکه عافیت را شکر کرده‌ام.

از مجموع این کلمات نورانی به دست می‌آید که عافیت در تعالیم دین بسیار
مورد توجه قرار گرفته است.

عافیت انسان

عافیت انسان و جامعه در گرو عدالت و طهارت است.

(الف) عدالت؛ یعنی هر چیزی در جای خود باشد و اگر حقوق انسان‌ها از جامعه کوچک خانواده تا یک جامعه بزرگ کشوری یا بشری و انسانی، به جا احقاق شود و هر کس و هر چیزی در جای خود باشد، عدالت محقق می‌گردد و کارگزاران حکومت‌ها باید در جهت ایجاد عدالت، قدم بردارند تا عافیت حاصل شود.

هرگز با تبعیض، تفاوت و ارزش‌گذاری‌های غیر دینی، بشر به عافیت که نمی‌رسد، بلکه نگرانی و سختی، زندگی بشر را احاطه خواهد نمود.

پیامبر اکرم علیه السلام در آغاز راه رسالت و تبلیغ، قانون مساوی بودن انسان‌ها در مقابل بیت‌المال را وضع نمودند و اشرافیت‌های بر اساس قوم، قبیله، نژاد،

رنگ پوست و زبان را از بین برندند تا عدالت محمدی محقق شود. این سیره مبارکه در زمان خلیفه سوم تغییر کرد و تقسیم بیت‌المال براساس طبقه‌بندی اجتماعی صورت می‌پذیرفت، بنابراین عدالت، خدشه‌دار شد و البته امیرالمؤمنین علی علیه السلام مجدداً در دوران حکومت خود، این روش پاک را زنده نمودند.

نتیجه: جامعه بشری و امت اسلام در عهد امام حسین علیه السلام از عافیت محروم شده، بنابراین امام می‌فرماید: دوست دارم عافیت را برای شما.

عافیت آنجاییست که اگر غذای چرب و بستر نرم هم هست، آه مظلوم و گردنکشی ظالم نباشد و دین و دینداری، اخلاق و اعتقاد حاکم است.

(ب) طهارت؛ یعنی پاکی و پاکیزگی فکر و اندیشه و اعتقاد، روح و روان جامعه موجب عافیت و آرامش خواهد بود. وقتی در یک جامعه، نینگ و مکر، دروغ و تهمت رایج شد، هرگز انسان‌ها در آرامش زندگی نخواهند کرد و راستی و درستی است که موجب آشتفتگی نخواهد بود و اسباب آن را از بین می‌برد. در جامعه‌ای که دین و تفکرات الهی حاکم باشد، امنیت و عافیت خواهد بود؛ چون انسان‌ها در کمین یکدیگر نمی‌نشینند. چنانچه در حدیث، اشاره شده پیامبر اکرم(ص) فرمودند: عافیت در سخن پاک و مورد رضای خداوند حاصل می‌شود و دوری کردن از هر سخن باطل و همچنین در اثر دوری از مجالس اهل باطل؛ چون مراد حدیث در برخذر نمودن از همنشینی با نادانان می‌باشد و نادان در حدیث، کسانی هستند که بر اساس عقل، اندیشه، فطرت و قواعد دینی زندگی نمی‌کنند، چه اهل علم و دانش باشند و چه نباشند، پس با آنان بودن موجب هنک عافیت در جامعه انسانی می‌شود.

امام حسین علیه السلام در نامه خود به مردم کوفه این گونه فرمودند:

فَلِعْمَرِي مَا الْإِمَامُ إِلَّا الْحَاكِمُ بِالْكِتَابِ وَالْقَائِمُ بِالْقُسْطِ، الدَّائِنُ

بِدِينِ الْحَقِّ، الْحَابِسُ نَفْسَهُ عَلَى ذَاتِ اللَّهِ؛^۱

به جان خودم سوگند، امام نیست مگر کسی که به سبب کتاب خدا حکم می‌کند تا طهارت فکری و اندیشه‌ای، عملی و رفتاری ایجاد کند؛ چون کتاب خدا، کتاب طاهر و مطهر است و امام قیام کننده به عدالت است. چون عدالت و قانون خدا، عافیت می‌آورد و امام آن کس است که به دین حق متدين و پاییند است و جانش را در راه خداوند حبس نموده و از قاعده الهی هرگز خارج نمی‌شود، بر خلاف حاکمان دنیا پرست در هر عصر و زمانی و در آن زمان بنی‌امیه.

۳- ادعوكم الى كتاب الله و سنة نبيه:

شما را به سوی کتاب خدا و سنت پیامبرش دعوت می‌کنم.

امام حسین علیه السلام می‌فرماید: شما را به سوی کتاب خدا و سنت پیامبرش دعوت می‌کنم. علت این دعوت کدام است؟

برای جواب سؤال لازم است تدبیری در آیات و روایات نموده تا جایگاه کتاب و سنت را دریابیم و به اهمیت موضوع واقف گردیم.

الف) خداوند در قرآن کریم

حدود ۵۰ نام را در تفسیر قرآن بیان فرموده است تا این کتاب محکم و حیانی را به عنوان بشارت، تذکر، هدایت، رحمت، شفا، انذار و سبب خروج از ظلمت به نور معرفی نماید و انسان‌ها بدانند قرآن برای تعقل آمده؛ چون حق، محکم، حکیم، مبین، بی‌نقص و بادوام است که البته هر یک از این نام‌ها و اوصاف، بستری برای تفسیر می‌باشد که ناچار به عبور از آن می‌باشیم و تدبیر را به شما

^۱ اعيان الشيعة: ج ۱، ص ۵۸۹؛ روضه الاعظمين: ج ۱، ص ۱۷۳.

قرآن دوستان و قرآن پژوهان واگذار می‌نماییم.

ب) چند حدیث در شأن قرآن کریم

قال رسول الله ﷺ:

عليکم بالقرآن، فاتخذوه اماماً^۱

بر شما باد نسبت به قرآن که آن را پیشوای خود قرار دهید.

قال رسول الله ﷺ:

فضل القرآن على سائر الكلام كفضل الله على خلقه^۲

برتری قرآن بر دیگر سخنان؛ مثل برتری خداوند بر خلقش
می‌باشد.

قال على عليه السلام^۳:

الله الله في القرآن، لا يسبقكم بالعمل به غيركم^۴

خدا را، خدا را، در مورد قرآن رعایت کنید، هرگز کسی در عمل
به قرآن از شما سبقت نگیرد.

ج) حدیث در شأن قرآن و عترت

قال الصادق عليه السلام^۵:

جاء محمد عليه السلام فجاء بالقرآن و بشرعه و منهاجه ...^۶

۱. کشف الغمة: ج ۲، ص ۱۶۴.

۲. جامع الأخبار: ص ۴۰.

۳. من لا يحضره الفقيه: ج ۴، ص ۱۸۹.

۴. اصول کافی: ج ۳، ص ۱۷.

پیامبر اکرم آمد، پس با قرآن و دین و طریق هدایت آمد.

قال رسول الله ﷺ:

انّي قد تركت فيكم التقلين ما ان تمسكتم بهما لن تضلوا بعدى
... انّهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض؛^۱

به درستی که در بین شما دو امر بزرگ و سنگین را گذاشتیم و
رفتیم، اگر به آن دو چنگ بزنید، بعد از من هرگز گمراه نمی‌شوید
.... و این دو تا روز قیامت و ورود بر من در حوض کوثر از هم
جدا نمی‌گردند.

احادیث ذکر شده نمونه‌ای از احادیث معتبر و متواتر، حتی در کتب اهل سنت
است که از باب تحکیم کلام به آنها تمسک جستیم تا اهمیت و جایگاه ویژه
قرآن و سنت که همان روش و سیره پیامبر و امام می‌باشد، را دریابیم.
با بیان این احادیث در موضوع کتاب و سنت این گونه نتیجه می‌گیریم:
خداؤند متعال، قرآن کریم را بر اساس قانون تکامل و اراده محکم خود از همه
کتب آسمانی، کامل‌تر نازل فرموده تا بشریت را هدایت کند و نامهای ذکر شده
در وصف قرآن، خود دلیل محکم‌تری بر ماهیت هدایت‌گری قرآن کریم است.

علت دعوت امام حسین (ع) به سوی کتاب و سنت

برای بررسی دقیق و رسیدن به جواب این سؤال لازم است جملاتی از
امام حسین علیه السلام را مورد تحلیل قرار دهیم.
الف) یکی از جملات امام حسین علیه السلام به معاویه در جوابیه حضرت علیه بیعت

۱. بحار الانوار: ج ۲۳، ص ۱۰۶.

با یزید این است؛

انّي لاعلم لها فتنة اعظم من امارتك عليها؛^۱

من فتنه‌ای را بزرگ‌تر از ریاست تو بر این امت نمی‌شناسم.

ب) این سخن را امام حسین علیه السلام در ملاقات با ولید بن عتبه، حاکم مدینه،

فرمودند:

و یزید رجل فاسق شارب الخمر، قاتل النفس المحرمة، معلن

بالفسق ... اینا احق بالخلافة و البيعة؛^۲

یزید مردی گنهکار و شراب‌خوار است، او انسان‌های جامعه و

مردان خوب را می‌کشد. او گناه را علنی ساخته است. کدامیک

از ما به خلافت و بیعت سزاوارتر است؟

در این موضوع، خواندن حدیثی از حضرت رسول علیه السلام مناسب است که

فرمودند:

لا يزال امر امتی قائماً بالقسط، حتى يكون اول من يثلمه رجل

منبني امييه يقال له يزيد؛^۳

پیوسته امر امت من بر عدالت است تا اینکه مردی از بنی امیه، به

نام یزید، عدالت را می‌شکند.

ج) این سخن کوبنده و محکم امام حسین (ع) به مروان بن حکم است؛

۱. اعيان الشيعه: ج ۱، ص ۵۸۳.

۲. همان: ص ۵۸۷.

۳. تاريخ الخلفاء: سیوطی، ص ۲۰۹_۲۰۸.

انا لـه وانا اليه راجعون وعلى الاسلام السلام اذ قد بليت الامة
براع مثل يزيد و لقد سمعت جدي رسول الله ﷺ يقول: **الخلافة
محرمة على آل أبي سفيان؛^۱**

باید با اسلام خدا حافظی کرد، اگر حاکم مسلمین یزید باشد و
همانا از جدم رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: خلافت بر آل
ابی سفیان حرام است.

**۵) این سخن بخشی از نامه شریف امام به بزرگان بصره است که حضرت
خود علت دعوت به قرآن و سنت را فرمودند:**

فان السنۃ قد امیتت و ان البدعة قد احیتت؛

چون سنت پیامبر ﷺ را کشته‌اند و بدعت را احیا نموده‌اند.

و مشابه این سخن را حضرت در بیان دیگر دارند:

۶) فان السنۃ قد امیتت و ان النفاق قد نجم و الحدود قد عطلت؛^۲

امام حسین علیه السلام این سخن را به عمر سعد ملعون فرمودند:
[کوفیان برای من نوشتنند که] نفاق ظهور پیدا کرده و حدود و
قواعد دین تعطیل شده است.

**۷) این سخن سوزناک و جگرسوز امام حسین علیه السلام کنار قبر جدش
رسول الله ﷺ است در هنگام خروج از مدینه که می‌گوید:**

۱) لهو: ص ۱۱.

۲) حکمت نامه امام حسین (ع): ج ۱، ص ۳۰۹.

... فاشهد یا نبی الله، انّهم خذلونی و لم يحفظونی و هذه شکوای
حتی القاک صلی الله علیک؛^۱

ای پیامبر خدا شاهد باش، این قوم ما را رعایت نکردند و امر ما
را حفاظت ننمودند و این گلایه من است تا شما را ملاقات کنم.
درود خدا بر تو باد.

(و) این سخن دیگر از امام حسین علیه السلام است که به فردی به نام یزید الرشك
که در طول مسیر، محضر امام شرفیاب شد و از علت حرکت ایشان پرسید، بیان
فرمودند؛

هذه كتب أهل الكوفة الى و لا اraham الا قاتلى فإذا فعلوا ذلك لم
يدعوا الله حرمة الا انتهکوها ...؛^۲

این نامه‌های اهل کوفه به من است و من اینان را قاتلان خود
می‌دانم و وقتی این کار را انجام می‌دهند، حرمتی از حرمات
الله نیست، الا اینکه هتک خواهند کرد.

ح) این سخن تعیین‌کننده را امام حسین علیه السلام در نامه به معاویه فرمودند؛
فكيف تولى على امة محمد علیه السلام من يشرب المسكر و شارب
المسكر من الفاسقين؛^۳

۱ مقتل الحسين: خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۶.

۲ این ملاقات در ذات عرق واقع شده و بعضی نام آن فرد ملاقات کننده را ذکر ننموده اند. (الامام الحسين و
اصحابه، ج ۱، ص ۱۶۱).

۳ حکمت نامه امام حسین، ج ۱، ص ۳۰۲.

چگونه حاکم باشد بر امت پیامبر ﷺ کسی که هرگونه مستکندهای را می‌نوشد، در حالی که کسی که این نجاسات را می‌نوشد، فاسق است.

محور سخنان امام حسین (ع)

۱. شخصیت باطل و منحرف معاویه
۲. شخصیت منحط یزید
۳. علنی شدن گناه و فسق در بین جامعه مسلمین
۴. کشتار بی‌رحمانه انسان‌های پاک و بی‌گناه
۵. حرام بودن حاکمیت در بین آل ابوسفیان
ع از بین بردن دین و سنت پیامبر ﷺ
۶. ایجاد بدعت و انحراف و جعل در دین
۷. رواج تفکر نفاق در میان مردم مسلمان علیرغم نهی واردہ در قرآن کریم
۸. هتك حرمت الهی
۹. منحرف کردن امت از مسیر اسلام محمدی به اسلام بنی امية

عملکرد معاویه و یزید

۱. معاویه اولین کسی است که شرب خمر کرد و این عمل گناه را رواج داد، برخلاف صریح قرآن کریم.
۲. خرید و فروش شراب؛ یکبار عباده برادر ابوهیره به دلیل از بین بردن بار شراب که برای معاویه حمل می‌شد، مورد توبیخ معاویه قرار گرفت.
۳. معاویه کسی است که معاملات ربوی را حلال شمرد، در حالی که روش مردم قبل از اسلام بر معاملات ربا بی بود و اسلام با تصريح "اَحْلُّ اللَّهِ الْبَيْعُ و

حرّم الّرّبّا^۱، جنس معامله ربوی را از خرید و فروش، خارج و حرام می‌داند.
۴. او ازدواج بین دو خواهر هم‌زمان را مجاز برشمرد، در حالی که قرآن این امر را تحریم می‌کند.

۵. معاویه نخستین کسی است که لبیک گفتن را در مراسم زیارت خانه خدا ترک کرد.

۶. او استفاده از ظرف طلا را حلال اعلان می‌کند و حتی وقتی ابوذرداء به او اشکال می‌گیرد که از پیامبر شنیدم که نوشیدن آب با ظرف طلا، آتش جهنم را روشن می‌کند، معاویه جواب داد: ولی برای من ایرادی ندارد.^۲

۷. برای نماز عیدین فطر و قربان، دستور داد برخلاف روش پیامبر اکرم علیه السلام اذان بگویند.

۸. نماز جمعه را چهارشنبه می‌خواند.^۳

از قبیل این بدعت‌ها و انفاقات که توسط معاویه انجام شد، در مورد یزید هم اتفاق افتاده است. مانند:

۱. یزید کسی است که شارب الخمر بوده و آشکارا فسق و گناه می‌کرد.
۲. او سگ‌باز حرفة‌ای بود.

۳. او میمونی به نام ابوقیس داشت که حتی متعصب اهل سنت به نام ابن کثیر^۴ را هم عصبانی کرده است، همچنین ذهبی سنی می‌گوید که یزید، خشن، جلف، شارب الخمر و انجام دهنده کارهای زشت است و او در کربلا و واقعه حرّه، زشت‌ترین کارها را انجام داد که منجر به از بین رفتن حکومت بنی امية گردید.

۱. شرح ابن ابی حید: ج ۵، ص ۱۳۲

۲. موارد هشت‌گانه ذکر شده از کتاب امام حسین(ع)، به قلم آیت‌الله مکارم شیرازی آورده شده است.

۳. عاشورا، ریشه‌ها و انگیزه‌ها: ص ۲۲۵

۴. سبط ابن جوزی از اهل سنت نقل می‌کند که عبدالله بن حنظله می‌گوید: هر وقت از نزد یزید خارج می‌شدم، منتظر بودم خدا عذابیم کند، آن‌ه رجل ینکح الامهات و البنات و الاخوات ... او کسی است که با محروم‌ها نزدیکی می‌کند؛ یعنی اگر با مادری نزدیکی داشت، با دختر و خواهر او هم. چون به هیچ‌یک از قواعد اخلاقی و انسانی پاییند نیست، در حالی که خداوند در قرآن کریم، در سوره مبارکه نساء، آیه ۲۳، این امر را باطل، حرام و شیطانی معرفی می‌نماید.

۵. پیامبر گرامی اسلام علیه السلام روزی وقتی معاویه را دیدند، جمله عجیبی به او فرمودند که بخشی از آن چنین است: فرزند تو کسی است که یتخذ ایات الله هزوّا؛ آیات خداوند در قرآن را به سخره می‌گیرد.^۱

عکشناوار بی‌رحمانه به دستور یزید در واقعه کربلا و شکستن حرمت خاندان رسول خدا و شهادت حجت خدا، حسین بن علی علیه السلام و در سال بعد، واقعه دلخراش حره^۲ در مدینه و سپس حمله به مکه و حرم امن الهی و سوزاندن کعبه، اتفاقات حیرت‌آوری است که با تفکر بنی‌امیه و توسط یزید و یاران خونخوارش به وقوع پیوست.

سخن بسیار ارزشمندی از علامه محقق و نامدار و ماندگار، علامه امینی^{علیه السلام}، مؤید این نقل‌های تاریخی است که می‌فرماید، این‌گونه بدعت‌ها و کارهایی که از معاویه و سپس یزید می‌بینیم، به دلیل از بین بردن ردپای پیامبر و آثار مبارک حضرت در دین و سنت، اتفاق افتاده و الا تغییر نیافتن بسیاری از این احکام یا اتفاقات حاصل شده، مانع در راه تفکر و حاکمیت بنی‌امیه به حساب نمی‌آید. به

۱. حیات الامام الحسین: ج ۲، ص ۱۸۰.

۲. ابن ابی‌الحدید: شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۲۵۹.

عنوان مثال اگر لبیک در طواف و اعمال حج گفته شود، چه خطری برای بنی امیه دارد؟ ظاهراً هیچ؛ ولی حذف آن؛ یعنی از بین بردن آثار و سیره رسول گرامی در دین.

پس روشن است که هدف بنی امیه به فراموشی دادن دین و سنت و حتی نام رسالت و امامت در میان مردم است.

این افکار شیطانی و غرور حیوانی در تفکر بنی امیه وجود دارد که یزید،
جسورانه در مجلس ورود کاروان به شام، شعر سرود

لعبة هاشم بالملك فلا خبر جاء و لا وحى نزل

تفکر نفاق

امام حسین علیه السلام در سخنی با عمر سعد و یاراش، در بیان علت حرکت خود حذر، فرمودند:

انّ السنة قد اميتت و النفاق قد نجم و الحدود قد عطلت؛ كه باید به این نکته توجه داشت که امام حسین علیه السلام درباره شیوع تفکر نفاق در جامعه خبر می‌دهد که مردم کوفه به این امر، اعتراف دارند.

اما شیوع این تفکر بدتر از کفر، با هدف تعطیلی احکام دین و از بین بردن سنت پیامبر علیه السلام محقق شد. اندیشه بنی امیه، انسان‌هایی را پرورش می‌دهد که در ظاهر به دین و دیانت معتقد هستند و عمل می‌کنند؛ ولی در دل و باطن هرگز به آن معتقد نیستند، در حالی که قرآن کریم و احادیث نورانی، خط بطلان بر این روشن، شیطانی، کشیده‌اند.

خداوند می فرماید:

﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَىٰ﴾

مشخصات منافقین در این آیه کریمه، دشمنی با خدا و عدم ارادت به نماز و قواعد دین، بیان شده است.

در بررسی سخنان نورانی امام حسین علیه السلام به موضوع هتک حرمت الهیه و شکستن حریم امامت و ولایت و بر حسب ظاهر، خوار نمودن اهل بیت عصمت و طهارت برخورد کردیم که توجه خوانندگان را به آن جلب می‌نماییم.

الف) در کنار قبر نورانی، حدشان، میر فرمایند:

۲۰ اَنْهُمْ خَذَلُونِي وَضَيَّعُونِي وَلَمْ يَحْفَظُونِي؛

این قوم ما را خوار نمودند و ضایع کردند و امر ما را حفاظت نکردند.

روشن است که امام معصوم از آن جهت که مظہر و تجلی تمام عیار اسماء و صفات الهی است، حقیقت وجودی اش هرگز هتک شدنی نیست، خوار و ضایع نمی‌شود؛ یعنی ذات و حقیقت و شخصیت و جایگاه الهی امام با تهدید، تهمت و تعرض دشمنان تخریب نمی‌شود، اگرچه عده‌ای از مردم هم با آن سخنان پوچ و گمراه کننده، منحرف شوند. امام که ابواب الایمان است، اگر ضایع شود، ایمان به خدا ضایع شده و از بین می‌رود. امام که امناء الرحمن است، اگر حفاظت نشود،

. ١٤٢ نساء:

٢. بحار الأنوار: ج ٤٤، ص ٣٢٧

خدای رحمان حفاظت نشده؛ چون اینان امینان خداوند هستند.
می‌توان گفت: مراد حضرت از اینکه فرمودند ما را خوار کردند و حفاظت
نکردند، این گونه است:
- ما را اطاعت نکردند.
- امامتم را انکار کردند.
- دشنامم دادند و مرا کافر شمردند.
- شمشیری را که باید به روی دشمنان دین نشانه می‌رفت، بر من کشیدند.
- حرمت من و خاندانم را نگه نداشتند.
- از من می‌خواهند تا با یزید بیعت کنم.
- مرا تنها گذاشتند.
- از حقوق زندگی اجتماعی هم ما را محروم کردند.
در این باره امام حسین علیه السلام فرمودند:

"ان لم يكن لكم دين و كنتم لاتخافون المعاد، فكونوا احراراً في"

دنساکم"

طبق نقل جناب سید بن طاووس: زمانی که امام حدود هفتاد زخم بر بدن
مبارکشان وارد شده بود، لحظه‌ای بر زمین نشستند تا تجدید قوا کنند، دستور
داده شد تا به خیمه‌ها حمله کنند. در این لحظه امام این گونه فرمودند: اگر دین
ندارید و به معاد معتقد نیستید، حداقل آزاده باشید.^۱

امام صادق علیه السلام در حدیث شریفی حریت را این گونه تفسیر می‌فرمایند:

۱. اهل وفا باشید.
۲. اهل عقل و تدبیر باشید.

۱. لهوف: سیدبن طاووس، ص ۱۱۹.

۳. حیا و عفت داشته باشد.

۴. اخلاق را رعایت کنید.^۱

بنی‌امیه با حمله به خیمه‌ها، دقیقاً این چهار اصل انسانی را زیر پا گذاشتند و امام می‌خواستند آنان را به خود آورده، انسانیت را بر ایشان حاکم نمایند و دست از این رفتار وحشیانه بردارند و حداقل به قوانین اجتماعی احترام بگذارند.

حرمات الهی کدام است؟

خداآوند در سوره مبارکه حج آیه ۳۰ می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يُعَظِّمْ حُرُمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ﴾

آن‌کس که حرمت‌های خدا را بزرگ بشمارد، در نزد خدا برای او، خیر و نیکی است.

حرمت در لغت: آن امری که رعایت قوانینش لازم است.

در احادیث و روایات از ائمه معصومین علیهم السلام تفسیری راجع به حرمات مطرح شده که به این شرح می‌باشد.

۱. حرمت اسلام

۲. کتاب خدا

۳. رسول و امام

۴. بیت الله

۵. مؤمن^۲

^۱ میزان الحکمة: ج ۳، ص ۱۰۹۶.

^۲ بحار الانوار: ج ۲۴، ص ۱۸۵.

با توجه به موارد ذکر شده در می‌یابیم که سخن ژرف امام حسین علیه السلام اینست که در تفکر بنی امیه، هیچ‌گونه باور اعتقادی به مصادیق حرمت‌های الهی وجود نداشت و همین امر، منجر به رفتار غیرانسانی آنها شد.

دین در عهد بنی امیه:

آنان از آن دسته افرادی هستند که در جامعه دینی حضور دارند و هرگز امکان انکار دین را مشاهده نمی‌کنند، به همین دلیل با حربه انحراف دین، جعل و بدعت در دین، در اندیشه مكتب سازی می‌باشند، در آن جامعه، دین هست چون نماز هست، روزه هست، تلاوت قرآن و حج هست، جهاد هم هست؛ ولی شراب و قمار هم هست، خودفروشی و دیگر فروشی هم هست و حاکم همه آنها را مشروعیت بخشیده است. حتی یزید که در هوسرانی سابقه طولانی و جسارت فراوان دارد، برای درست‌کردن چهره دینی در واقعه عاشورا از مقتی، فتوی می‌طلبد که در روز چهارم محرم، شریح قاضی به دلیل عدم بیعت و خروج از دین، حکم قتل را برای سالله پاک رسالت و امامت صادر می‌کند.

امام فرمودند:

الناس عبید الدنيا و الدين لعق على المستهم؛^۱

فرهنگ حاکم بر جامعه این‌گونه شده که ملاک ظاهر و باطن رفتار و افکار آن جامعه، دنیا پرستی و دنیاطلبی شده است و دین فقط یک عادت اجتماعی و لقلقه زبان می‌باشد. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِيَا وَلَهُوَا وَغَرَّهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا﴾^۲

۱. تحف العقول: ص ۲۴۵.

۲. انعام: ۷۰.

ای پیامبر رها کن کسانی را که دینشان را بازیچه و بیهوده گرفته‌اند و دنیا آنان را مغور ساخته است.

این آیه یک حکم بزرگ سیاسی - عبادی - اخلاقی چه در بخش فردی و چه اجتماعی است. این آیه شریفه باید ملاک ارتباطات اجتماعی ما قرار گیرد. کسانی که دین را قبول ندارند، باید طرف ارتباط با کسانی باشند که به دین معتقد‌ند و رفتار دینی دارند. بنی امیه و طرفدارانشان آنانی هستند که در باطن، دین را بیهوده و عبث می‌دانند و در ظاهر و با عمل به ظواهر دینی، دین و مردم را به بازی گرفته‌اند. آیا هتک دین خدا از این بدتر و زشت‌تر و دردآورتر ممکن است که امام حسین علیه السلام به آن تصریح فرموده است و این گفتار در صدد تفسیر آن می‌باشد.

دو جمله از جملات نورانی امام حسین علیه السلام وضعیت مردم آن زمان را برای ما روشن‌تر می‌نماید و ما را به مقصد فهم سخن امام نزدیک‌تر می‌کند:

۱- ما کنت متخذ المضلين عضداً...^۱ امام حسین علیه السلام این سخن را که با استناد به آیه ۵۱ سوره مبارکه کهف می‌باشد، برای عبیدالله بن حرّ جعفری فرمودند، آن زمان که در منزل قصر مقاتل^۲، خیمه او را دیدند و جهت نصیحت و موعظه به او فرمودند: انّ علیک ذنوّباً كثيرة فهل لک من توبة تمحى بها ذنوّبك؟ (تو گناهان فراوانی داری آیا با نصرت و یاری توبه کنی که آنها پاک گردد؟) عبیدالله که به بصیرت دست نیافته بود، گفت: مرا معذور دارید؛ ولی مرکبی تیزرو دارم، به شما بدhem؟ امام فرمودند: مرا به مرکب تو نیازی نیست. یعنی من چه می‌گویم و تو چه؟ امام می‌فرماید: هرگز از گمراهان برای یاری

۱ تاریخ طبری: ج ۵، ص ۴۰۷.

۲ قصر مقاتل: منسوب است به مقاتل بن حسان.

کمک نمی‌گیرم و تو را نصیحت کردم ... !

این خود یک نشانه آشکار از وضع فکری، فرهنگی و اعتقادی آن مردمان است که نه امام را می‌شناسند و نه امامت را می‌فهمند. بنابراین خیرخواهی امام را به خیال باطل خود آن گونه می‌پنداشد که می‌خواهند اسبی به امام پیشکش کنند.

۲- یا ابا هرم ان^۱ بنی امیه اخذوا مالی فصبرت و شتموا عرضی فصبرت و طلبوا دمی فهربت و ایم الله لیقتلنی...؛^۲ این سخن حضرت خطاب به ابا هرم است که در منزل ثعلبیه اتفاق افتاد و از اینکه امام را در آن بیابان دید، به جای اینکه در مکه ببیند، متعجب شد و سؤال کرد: من الذی اخرجك عن حرم الله و حرم جدک رسول الله ﷺ؟ چه کسی شما را از حرم خدا و حرم جدتان خارج کرده است؟ امام فرمودند: اموالم را گرفتند، آبرویم را هتك کردند و من صبر کردم. و حال جانم را طلب کردند و می‌خواستند خونم را بریزنند، بنابراین حرکت کردم که به خدا این قوم گمراه ستمکار مرا خواهند کشت
قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَمَا لَنَا أَلَاّ نُفَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيارِنَا وَأَبْنَائِنَا﴾^۳ خداوند در این آیه شریفه تکلیف را روشن می‌کند که با قومی که انسان‌ها را از شهر و دیار و اهل خود بیرون می‌رانند، چه باید کرد؟

۱ ماجراهی عبیدالله بن حر در تاریخ بسیار طولانی است. هم در عهد مولا علی (ع) و هم در جریان عاشورا که شیع مفید نقل می‌کند از کوفه بیرون زد تا مجبور به جنگ با امام حسین (ع) نشود و بالاخره با حضرت مواجه شد؛ ولی همچنان حضرت را پاری ننمود.

۲. امالی: صدوق، ص ۱۵۳.

۳. بقره: ۲۴۶.

وقتی دین و رفتار دینی در یک جامعه، هتك و شکسته شود، جز این اتفاق نمی‌افتد که انسان‌های پاک و نیک مورد ظلم قرار می‌گیرند، حتی آوارگی و قتل و غارت نصیبیشان می‌شود.

نتیجه هتك حرمت دین

امام حسین علیه السلام به فرزدق فرمودند:

ان هؤلاء القوم لزموا طاعة الشيطان و تركوا طاعة الرحمن و
اظهر و الفساد في الأرض و ابطلوا الحدود ...^۱

این قوم ملازم و ملتزم به اطاعت از شیطان شده‌اند و عبادت خدای رحمان را ترک کرده‌اند و در روی زمین فساد را رواج داده و حدود الهی را باطل اعلام کرده‌اند.

هتك حرمت قرآن

دومین مورد از حرمت‌اللهی، قرآن است که به توضیح چگونگی هتك آن می‌پردازیم.

قرآن چیست و کیست؟

قرآن محکم‌ترین کلام وحی و کامل‌ترین و آشکارترین آن است که تجلی اسماء و صفات باری تعالی می‌باشد. که در این‌باره مختصر توضیحی گذشت و به یک حدیث نورانی اکتفا می‌کنیم که رسول گرامی علیه السلام فرمودند:

من اراد علم الاولین و الآخرة فليشّور^۲ القرآن؛

۱. بحار الأنوار: ج ۴۴، ص ۲۸۱

هرکس که می‌خواهد علم اولین و آخرین را دریابد، در معانی
قرآن تدبیر و تفکر نماید.

نمونه‌های تاریخی هتك حرمت قرآن

۱- زهراي اطهر علیها السلام در خطبه فدکيه فرمودند: شما قرآن را پشت سر گذاشтиد و دست به اين کار زشت زدید؛^۱ يعني اگر قرآن را پيش روی خود به عنوان حکم خدا قرار می‌داديد و می‌خواستید که به قرآن عمل کنید، هرگز دست به بدعت و ایجاد انحراف در جامعه، آن هم در امر خطیری مثل امامت و رهبری نمی‌زدید، پس برای اينکه اين جرم را مرتکب شويد، باید قرآن را از مقابل چشمان خود برمی‌داشتید و یا از روی آن عبور می‌كردید تا ...

۲- جنگ صفين و سوء استفاده از قرآن در مقابل مردمی که می‌توانست اعتقاد به قرآن آنان را دچار تردید و شبهه کند و همین امر هم اتفاق افتاد. چه در لشکرگاه امير المؤمنین و بعض ياران کم بصيرت و چه در لشکر پر از مکر معاویه سوء استفاده از قرآن و ايمان خلق به آن يعني هتك قرآن.

۳- رفتار معاویه و شکستن قوانینی که در قرآن آمده است؛ مثل شرب خمر، قماربازی و زنا که به وفور توسط او و يارانش اتفاق می‌افتد. وقتی حاکم که خود را امير المؤمنین لقب داده، خلاف صراحة قرآن کريم، رفتار می‌کند، مردم جامعه چه خواهند کرد؟ و چه بـ احترامـ اـز اـین درـآورـتـ نـسبـتـ بهـ قـرـآنـ کـرـیـمـ.

۴- سوء استفاده از تلاوت آيات قرآن توسط خوارج نهروان و شعار بـ پـايـهـ و سـفـيهـانـهـ «حسبـناـ كتابـ اللهـ» کـهـ مـوجـبـ نـفـكـيـکـ وـ جـدـايـيـ ظـاهـريـ بيـنـ قـرـآنـ وـ

۱. يپور، يعني در معنای آن تفکر کنند.

۲. میزان الحکمة: ۲۹ ج، ۴۸۱۲ ص.

۳. بحار الأنوار: ج ۲۹، ص ۲۲۵.

عترت شد، همانا سبب انحراف در جامعه گردید که مولود شوم این تفکر، کشته شدن حقیقت قرآن و قران ناطق، علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد.

۵ تلاوت آیات قرآن و تفسیر به رأی نمودن اصحاب بنی امية: عبیدالله وقتی می خواهد شبث بن ربیع را متلاعند کند تا به کربلا اعزام شود، آیه قران می خواند:

وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا إِنَّا أَمْنَى وَإِذَا خَلَوْ إِلَيْ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعْكُمْ
إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ^۱

مگر از منافقین هستی که وقتی با ما می نشینی، خود را از ما معرفی می کنی؛ ولی وقتی با شیاطین همنشینی، می گویی از آنان هستی؟!
شبث بن ربیع با این آیه سکوت کرده و تسليم می شود و روز بعد به همراه ۱۰۰۰ نفر عازم کربلا شده و در مقابل امام حسین علیه السلام می ایستد.

چه در داور است که در جامعه ای عبیدالله قرآن بخواند و مورد توجه و تحسین قرار بگیرد و کسی ملامت نکند؛ ولی وقتی حقیقت قرآن، حسین بن علی علیه السلام، قرآن تلاوت می کند، آن هم رأس مبارک، با چوب خیزان مواجه می شود که امام علیه السلام در چهار موضع تلاوت قرآن فرمودند.

(الف) زید بن ارقم می گوید:

من دیدم که این رأس مبارک تلاوت کرد: «أَمْ حَسِّيْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ

وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَّابًا^۲

(ب) راوی می گوید:

دیدم این رأس مبارک وقتی بر شاخه درخت آویزان بود، تلاوت کرد:

۱. بقره: ۱۴

۲. کوف: ۹

وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيْ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ ﴿١﴾

ج) سلمة بن کھیل می گوید:

شندید که تلاوت می فرمود: **فَسَيِّكُفِيكُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ**^۲

د) نہال بن عمر می گوید:

کنار رأس مبارک در شام، مردی سوره کهف را تلاوت می‌کرد که شنیدم رأس مبارک گفت: «اعجب من اصحاب الکهف قتلى و حملی؛ عجیب‌تر از رفتار با اصحاب کهف کشتن من و حمل کردن آن می‌باشد.^۳

وقتی در جامعه‌ای، قرآن مورد سوء استفاده قرار می‌گیرد و یا توسط فردی این اتفاق زشت رخ بدهد و یا آنان که اهل قرآن نیستند، اهل قرآن شناخته و آنان که حقیقت قرآن هستند، جدای از قرآن تعریف بشوند، هتکی از این بدتر ممکن است؟

ہتک رسالت و امامت

رسول و امام، دو نور خداوند در میان جامعه بشری می‌باشند که در حجت رفتار و گفتار ایشان، قرآن می‌فرماید: «مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ»؛^۴ کسی که از رسول اطاعت کند، عین اطاعت از خداوند است. (تطابق محض) حتی نگوییم اطاعت از رسول، نتیجه اطاعت از خداوند است، بلکه تطابق محض و عینیت مطلق است بین اطاعت از خداوند و اطاعت از رسول خدا.

١. شعراً: ٢٢٧

١٣٧:٥

^٣. الخ ائح والج ائح: ح ٢، ص ٥٧٧.

۴ نساعی

همچنین قرآن کریم می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِبُوا لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحِبِّكُمْ﴾؛^۱ ای مؤمنین! اجبت کنید خدا و رسول را آن زمانی که دعوت می کردند تا احیا کنند شما را.

نمونه های تاریخی هتک حرمت رسالت و امامت

به چند نمونه تاریخی اشاره نموده و شما را به قضایت دعوت می نمایم.

۱- عمل نکردن به فرموده های صریح پیامبر در اصول و فروع؛ مثل انحراف از غدیر.

۲- طرح موضوع خلافت به جای امامت در سقیفه.

۳- خانه نشین نمودن جانشین رسول الله، با توجه به سفارش های مکرر ایشان که در بین همه و انواع یاران بوده است.

۴- رفتار کافرانه در مقابل امام مجتبی علیه السلام و عدم بصیرت و فهم صحیح رهنموده های حضرت.

۵- آنچه که در واقعه عاشورا مقابل امام حسین علیه السلام اتفاق می افتد:

الف) امام حسین علیه السلام در یک مرحله قرآن را روی سر گذاشت، مقابل دشمن رفتند و فرمودند:

یا قوم بینی و بینکم کتاب الله و جدی محمد علیہ السلام، یا قوم لم

تستحلّون دمی السّت ابن بنت نبیکم؛^۲

۱. انفال: ۲۴.

۲. لهوف: ص ۸۶

ای قوم، حکم بین من و شما قرآن و جدم رسول خدا باشد، به
چه علت خون مرا حلال نمودید؟ مگر من پسر دختر پیامبر شما
نیستم؟

ولی آن قوم این سخن کوهشکن امام را نفهمیدند؛ چون شدت اصرار بر باطل
آنها را از حق شنوی محروم کرده بود، به حکم «**خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ
سَمْعِهِمْ وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ**»^۱

(ب) امام حسین علیه السلام فرمود:

انشد کم بانّ جدّی رسول الله ...؛

مردم! اگر مرا می‌شناسید که می‌شناسید و اگر نه، من آن کسی
هستم که جدم پیامبر خداست و مادرم دختر پیامبر شما. چرا
دست به کشتن من زدید؟

جواب دادند: ای حسین بن علی علیه السلام ما تو را می‌شناسیم؛ ولی تا تو را در این
سرزمین کشته نبینیم، دست از تو برنمی‌داریم.
امثال این اتفاقات، از مدینه تا شام فراوان است که بهترین نشانه بر هتك
رسالت و امامت توسط آن گروه مردم گمراه می‌باشد.

حرمت بیت الله الحرام

خداؤند بیت الله را این گونه تعریف می‌فرمایند:

۱- «**جعل الله الكعبة البيت الحرام قياماً للناس**»؛^۲ خداوند کعبه؛ یعنی بیت

.۱. بقره: ۷

.۲. مائدہ: ۹۷

الله الحرام را سبب قوام دین بشر قرار داد.

۲- «او لم نمکن لهم حرمًا آمناً...»^۱ مگر ما بیت الحرام را حرم امن برای ایشان (کفار قریش پس از ایمان آوردنشان) قرار ندادیم؟

۳- «او لم يروا أنّا جعلنا حرمًا آمناً...»^۲ آیا ندیدند که ما حرم امنی برای آنها قرار دادیم؟

اما هتک آن: امام حسین علیه السلام وقتی در سیر سفر به مکه می‌رسد، با به ظاهر حاجیانی مواجه می‌شوند که در زیر احرام و یا لباس خود، شمشیر و وسائل قتاله حمل می‌کنند و قصدشان ریختن خون امام است که موجب هتک حرمت حرم می‌شود. امام با مشاهده این امر و برای حفظ حرمت حرم، از آنجا خارج می‌شود که این روز مصادف است با یوم الترویه و روز حرکت حجاج برای انجام اعمال حج. این موضوع، خود یکی از سؤال‌انگیزترین لحظات سفر الهی امام حسین علیه السلام است که موجب بیداری در مردم گردد.

در این باره حضرت به عبدالله بن زبیر فرمودند: اگر در سرزمین فرات، دفن شوم، بهتر است از اینکه در آستانه کعبه به خاک سپرده شوم. پدرم فرمودند: حرمت حرم به واسطه کشته شدن مرد پلیدی شکسته می‌شود و من دوست ندارم هتک حرمت الهی به دست من واقع شود.^۳

حدود دو سال بعد از واقعه عاشورا هم مواجه می‌شویم با آتش‌زدن کعبه توسط لشکر یزید به فرماندهی ابن‌نمیر که این نشان‌دهنده عمق بی‌ارادتی آنان

۱. قصص: ۵۷

۲. عنکبوت: ۶۷

۳ کامل الزيارات: باب ۲۳. سخن امام کنایه است از اینکه چرا من کشته شوم به دست کسی و یا تو به دست من کشته شوی. نمی‌خواهم با ریختن خون، حرمت حرم هتک گردد. مشابه این سخن را امام به عبدالله بن جعفر، زمانی که نامه آورد، فرمودند.

به مقدمات و حرمات الهی است. در حالی که بر حسب ظاهر، کعبه را طواف هم می‌نمودند.

مؤمن و حرمت او

مؤمن کیست؟ احادیث شریف، ایمان را مرحله بالایی از اعتقاد تعریف می‌کنند که انسان با رسیدن به آن، به مقام والای مؤمن دست می‌یابد. بخشی از این سخنان نورانی تقدیم می‌گردد.

درباره تفسیر اعتقادی ایمان

۱- قال رسول الله ﷺ:

الایمان معرفة بالقلب و اقرار باللسان و عمل بالاركان؛^۱

ایمان شناخت قلبی و باطنی و اقرار زبانی و عمل با جوارح می‌باشد.

۲- قال على علیه السلام:

الایمان اخلاص العمل؛^۲

ایمان همان اخلاص در کارهاست.

۳- قال الباقر علیه السلام:

الایمان اقرار و عمل و الاسلام اقرار بلاعمل؛^۳

۱. بحار الأنوار: ج ۱۰، ص ۲۲۸.

۲. غرر الحكم: ص ۸۷.

۳. کافی: ج ۲، ص ۲۴.

ایمان هم اقرار است به شهادتین و هم عمل به محترای آن؛ ولی
اسلام فقط اقرار است.

بخش تفسیر اخلاقی ایمان

۱- قال علی عَلِيٌّ:

الایمان صبر فی البلاء و شکر فی الرخاء؛^۱

ایمان، صبر کردن در سختی‌ها و شکر کردن در راحتی و آسانی‌ها
است.

۲- قال الصادق عَلِيٌّ:

ان من حقيقة الایمان ان تؤثر الحق و ان ضرك على الباطل و ان
نفعك؛^۲

حقیقت ایمان این است که حق را عمل کنی، اگرچه به ضررت
باشد نسبت به باطل، اگرچه به نفعت باشد.

در این احادیث، مقام محبوب‌ترین، گرامی‌ترین و عظیم‌ترین خلق در نزد
خداآوند، اختصاص به مؤمن می‌باید و این محکم‌ترین دلیل بر حرمت مؤمن،
جان، مال، ناموس و آبروی او می‌باشد که نباید با کوچک‌ترین سخن و یا رفتار
نابجا هتك گردد.

نمونه‌های ذیل از جدی‌ترین دلایل بر عدم رعایت حرمت مؤمن در تفکر
بنی‌امیه است.

۱. غرالحکم: ص ۸۷.

۲. بحارالأنوار: ج ۲، ص ۱۱۴.

- بستن آب؛ یعنی از حیات طبیعی هم محروم کردن.
- کشتن و سپس تیرباران کردن و جدا کردن رؤوس مطهر از بدن‌های پاک و غارت‌نمودن کشتگان در روز عاشورا.
- آتش‌زن و غارت خیمه‌ها.
- غارت زنان و بردن وسایل شخصی آنان و حتی ربودن چادر و حجاب بانوان خیمه‌گاه امام حسین علیه السلام
- تخریب خانه‌ها و غارت اموال یاران سیدالشهداء که در کربلا حضور داشتند.
- واقعه تلح حرّه که منجر به کشتن هزاران نفر از مردم مدینه و غارت اموال آنان و تعدی به نوامیس مدینه و مباح کردن آنان برای لشکریان بزید.
- بنابراین، در جمع‌بندی این بخش از مطالب برای هر انسان صاحب اندیشه و جدان، جایی برای تردید باقی نمی‌ماند که حرمات الهیه و مصادیق آن، طبق احادیث شریف، در عهد و تفکر بنی امیه شکسته می‌شود و اینها عوامل فرهنگ‌سازی امام حسین علیه السلام در قالب مکتب عاشورا می‌گردد. حضرت امام حسین علیه السلام در مقابل این فرهنگ و برای تعیین راه سعادت و انجام وظیفه فرمودند:

من رأى سلطاناً جائراً مستحلاً لحرم الله ناكثاً لعهد الله مخالفًا
للسنة رسول الله عَلَيْهِ السَّلَامُ، يَعْمَلُ فِي عِبادَةِ اللهِ بِالْأَثْمِ وَالْعَدْوَانِ، فَلَمْ يَغْيِرْ
عَلَيْهِ بِفَعْلِهِ وَلَا قَوْلِهِ كَانَ حَقّاً عَلَى اللهِ أَنْ يَدْخُلَهُ مَدْخَلَهُ؛^۱

۱ لازم به توضیح است که در آن زمان، زنان مجده سه نوع حجاب داشتند که هم‌زمان استفاده می‌کردند و احتمالاً آنچه غارت شده است، حجاب چادر بوده که بر روی آن دو حجاب دیگر اختیار می‌کردند.

۲ این سخن را امام حسین در مقابل حر و یارانش برای آنان و پاران خود، بیان فرمودند. (لهوف: سید بن طاووس)

کسی که سلطان ستمنگری را مشاهده کند که حلال خدا را حرام، عهد او را شکسته و سنت پیامبرش را مخالفت می‌کند و در میان مردم، گناه و دشمنی را رواج می‌دهد و در مقابل او سخنی و کاری را انجام ندهد، تا او را آگاه یا توبیخ نماید و یا محکمه کند، بر خداوند است که او را زیر و رو کرده و مخاصمه نماید.

عاشورای امام حسین علیه السلام مکتب انسان‌سازی و ارائه کننده برنامه زندگی است که هیچ مرز جغرافیایی و اعتقادی را نمی‌شناسد و صاحبان اندیشه را به تدبیر و تعقل و تفکر و امی دارد.

و در پایان نامه، حضرت این گونه می‌فرمایند:

ان تسمعوا قولی و تطیعو امری اهد کم سبیل الرشاد؛
اطاعت از امام موجب رشد و بزرگی است.

در جمله پایانی نامه حضرت امام حسین علیه السلام به بزرگان بصره فرمودند:
اگر سخن مرا بشنوید و دستور مرا اطاعت کنید، شما را به راه رشد و بزرگی هدایت می‌نمایم.

شکی نیست که اطاعت فرمان امام و عمل به دستورات و قوانین دین، انسان را به تکامل می‌رساند. اما آنچه در این بخش به آن می‌پردازیم، طرافت سخن امام در موضوع رشد است.